



# سفر به کلاس پرنده!

اینجا از بچه‌ها سؤال می‌کنند: می‌دانید نقش بادبان در یک قایق چیست؟



از اعضاء خواسته شد روی نقاشی بادبان‌هایشان هر چیزی را که دوست دارند و برایشان انگیزه‌بخش است نقاشی کنند. میلاد هم می‌خواست عکاس شود و عاشق عکاسی کردن بود.

نقاشی آرزوها و خواسته‌های بچه‌ها درون هر کدام از فیکورها



■ چه چیزی بادبان و محرک شما در زندگی‌تان است؟

به جواب این سؤال خیلی خیلی خوب فکر کنید. من هم خیلی فکر کردم. ده تا از بچه‌های یکی از مراکز کودکان بی‌سرپرست هم خوب فکر کردند. راستش وقتی یک کارگاه هنری این‌طوری شروع شود می‌تواند خیلی هیجان‌انگیز باشد. آنجا هر کسی برای خودش جوابی داشت، اما من دل توی دلم نبود. می‌خواستم زودتر به بخش هیجان‌انگیز ماجرا برسیم. بعد هر کدام از جواب‌ها شدند یک تصویر توی ذهن همه و بعد همه دراز کشیدند روی یک بادبان واقعی.

**بادبان از کجا آمده بود؟**

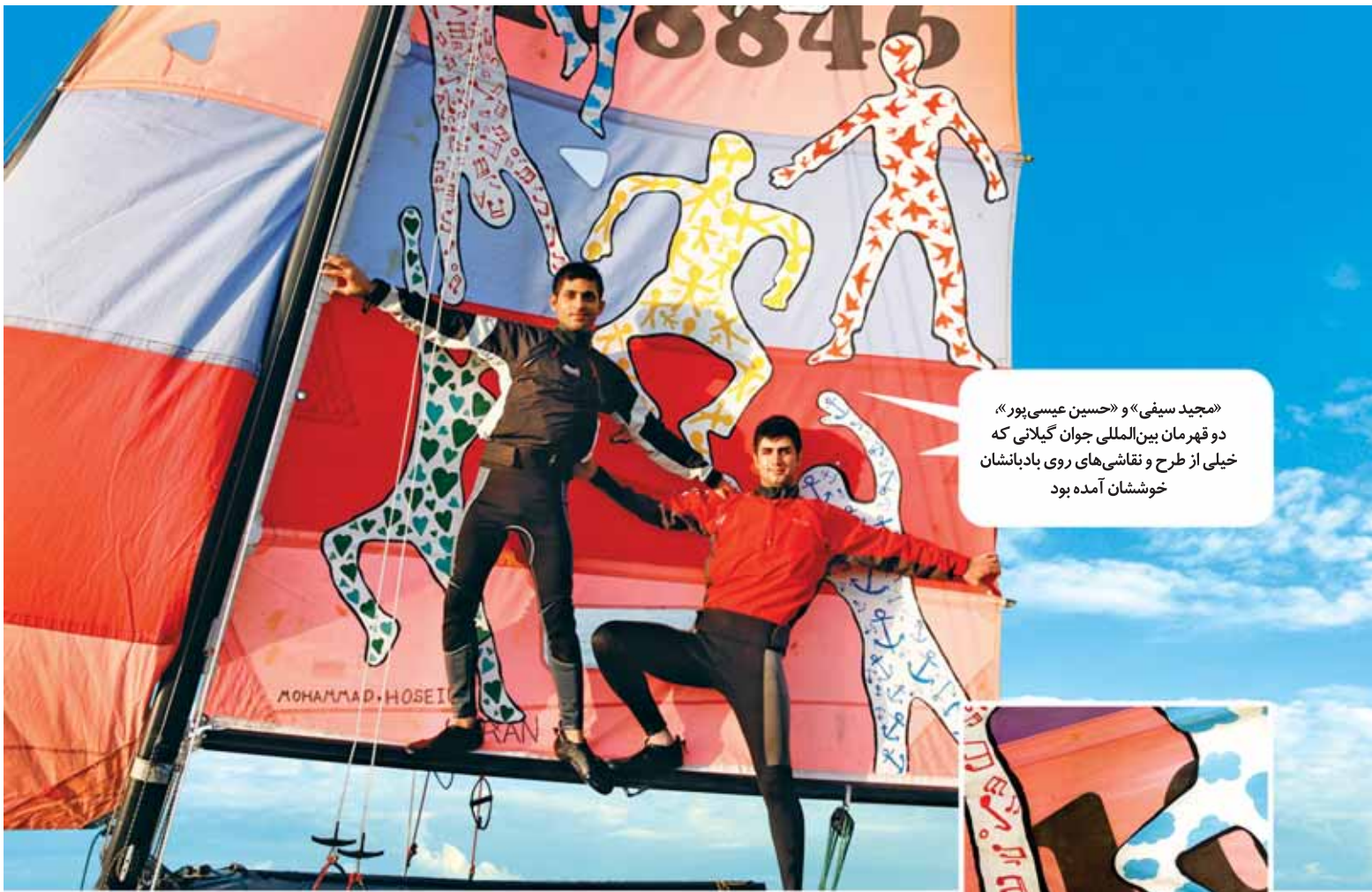
بادبان برای دو قهرمان بین‌المللی بود: «مجیدسیفی» و «حسین عیسی‌پور». آنها وقتی داستان کلاس پرنده و نحوه

است طوری برنامه می‌ریزند که تاریخ و جغرافیای آن منطقه یک جوری توی کارگاه دو روزه‌شان نقش داشته باشد؛ برای مثال وقتی رفته بودند روستای تخم بلوط در ایلام، دربارهٔ بریدن درخت‌های بلوط روستا حرف زده بودند که قطع درخت‌ها باعث شده بود دیگر هیچ سنجابی آنجا زندگی نکند یا وقتی به روستای حاجی‌آباد رفته بودند در اطراف بیرجند استان خراسان جنوبی برنامه‌ای دربارهٔ خشکسالی و یک نوع دعای باران جدید تهیه کرده بودند.

این بار، هم من با آنها رفتم به استان گیلان. به یک مرکز حمایت و نگهداری از کودکان بی‌سرپرست. به جایی که با بچه‌ها دربارهٔ بادبان زندگی حرف زده شد و با آنها بادبان ساخته شد.

■ امروز می‌خواهم بیرمتان به یک سفر با کلاس پرنده. لازم نیست من را عاقل اندر سفیه نگاه کنید و توضیح دهید که کلاس پرنده اسم یک کتاب معروف است از «اریش کسترن». می‌دانم که آن را خوانده‌اید. ولی این کلاس پرنده که آن کلاس پرنده نیست. این کلاس پرنده، پرنده‌ای پروژه‌ای است که چند هنرمند متخصص عکاسی، تئاتر، موسیقی، تصویرگری، آی‌تی و عروسک‌سازی آن را ابداع کرده‌اند. آنها چه کار می‌کنند؟ می‌روند به مدرسه‌های مناطق محروم، یا مراکز کودکان بی‌سرپرست با بچه‌های آنجا، کار هنری فرهنگی اجتماعی انجام می‌دهند. آنها در این پروژه به بچه‌ها فرصت می‌دهند تا نوع جدیدی از آموزش را تجربه کنند.

اعضای کلاس پرنده قبل از سفر، دربارهٔ جغرافیا و فرهنگ آن منطقه مطالعه می‌کنند و تا جایی که ممکن



«مجید سیفی» و «حسین عیسی پور»، دو قهرمان بین‌المللی جوان گیلانی که خیلی از طرح و نقاشی‌های روی بادبانشان خوششان آمده بود



مهدی عاشق «موسیقی» بود و مانی از «آسمان و پرواز» خوشش می‌آمد

است؟ چند بار رفته است سراغ کودکان و نوجوانان و به آنها یاد داده در همان جایی هم که هستند می‌توانند کارهای هیجان‌انگیز و مفید و دوست‌داشتنی بکنند. راستش این بار لواشک نخوردم. یک جای داغ خوردم و سعی کردم به چیزهای خیلی خیلی مهمی فکر کنم... ■ این سایت کلاس پرنده است. به آن که سر بزیند از برنامه‌های قبلی و بعدی آنها سر در می‌آورد و می‌بینید چقدر ایده‌های شگفت‌انگیز و جالب وجود دارد. [www.theflyingclassroom.com](http://www.theflyingclassroom.com) در هر پروژه هم کسانی یا شرکت‌هایی هستند که دست به دست هم می‌دهند و مجانی عده‌ای را خوشحال می‌کنند. در پروژه بادبان هم اینها بودند: رضا بهرامی‌نژاد، امیر مهرانی، پرستو حقی، ساره هوشیار، محمد عاشقی، امیر عبدالپناه، نسیم پورقاسمی، مرتضی هوشیار و مجتبی کلارستاقی، شرکت رنگ سحر، شرکت پگاه گیلان.

برعهده گرفته بودند و داشتند مفاهیم را در قالب نمایش اجرا می‌کردند. بعد من به آسمان آفتابی نگاه کردم. دو روز قبل هی باران باریده بود و یکی گفته بود شاید نشود برنامه را اجرا کرد، اما من خداخدا کرده بودم که بشود. آخر کجای دنیا بچه‌ها بادبان رنگ می‌کنند و می‌بندند به قایق؟ باید بشود. خدایا بشود و بعد دعاهایم مستجاب شد. ■ آقای که آنجا بود به من گفت یادتم نرود از حامیان و اعضای تیم ما تشکر کنی؟ من به دریا نگاه کردم و بعد به چشم‌های بچه‌ها. بعد همگی بادبان را با هم بردیم تالب دریا. به ما یاد دادند آن را نصب کنیم. بعد قایق را هل دادیم توی دریا. و به دو قایق‌سوار دست تکان دادیم. بادبان قایق را می‌برد. من ایستادم و فکر کردم چه چیزی بادبان زندگی من است؟ بعد فکر کردم این کلاس پرنده هم که البته آن یکی کلاس پرنده نیست، چند بار بادبان زندگی بقیه بوده

آموزش آن را شنیده بودند، بادبانشان را قرض داده بودند. هر کس دراز کشید روی بادبان و یکی دور او را خط کشید و او شد یک شکل و بعد خودش خودش را رنگ کرد. حتما می‌پرسید چرا بادبان؟ این کار چه معنایی دارد؟ من هم این سؤال را از مسئول کلاس پرنده پرسیدم و او هم به من جواب داد که: «ما می‌خواستیم با به کارگیری قدرت تصویرسازی و تخیل بچه‌ها، آنها را به مفهوم نیاز به درحرکت بودن در زندگی و جلوگیری از سکون نزدیک کنیم و قصد داشتیم با قدرت استعاره و نماد، این مفاهیم را در ذهن کودکان شکل دهیم.» اینها را قبل از درست کردن بادبان پرسیدم. همان موقع که اعضای تیم اجرایی نقش کارکنان یک کشتی را